

سمت گیری ضد امپریالیستی سیاست خارجی ایران دشمنان انقلاب را به وحشت و خشم انداخته است

یورش خشم آگیزی ژولندگو- های تبلیغاتی و تشریفات ضد - انقلاب، علیه مستگیری های مثبت - اخیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است. راديوهای - مزدوران امپریالیسم آمریکا، تشریفات مائوئیستهای ضدانقلابی و لیبرالهای بیرو خط برژیسکی، همه و همه از تحولات اخیر ناشاد و خشمگین اند.

در واقع نیز چنین است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پس از ۱۸ ماه که لیبرالهای سازشکار آنرا به وادی ها و ورطه های خطرناک کشانند، از دوستان و متحدانش جدا و به دشمنان توطئه گرش نزدیک ساخته اند. کوشیدند تا جمهوری اسلامی ایران را از جبهه نیروهای ضد امپریالیست دور کنند و آنرا تنها و بی یار و یاور در مقابل جبهه مشترک امپریالیستی و وابستگان آن، رها سازند، تلاش کردند آنرا دمیتری کهنه تا امکان نابودیش را فراهم نمایند. اینک «دنیای جدید»، دنیای قدرتمند ضد امپریالیست را شناخته و جای خود را در کنار کشورهای چون لیبی، سوریه، الجزایر، یمن دمکراتیک و سازمان آزادیبخش فلسطین، که آنها نیز علیه امپریالیسم، بشکر کردگی آمریکا، و ایستکان آن می- رزمند، یافته است. چنین سیاست خارجی درستی امکان پیروزی توطئه های امپریالیسم آمریکارا بشدت کاهش میدهد و درست بهمین دلیل هم مزدوران و هواداران سازش با آنرا چنین به وحشت و خشم انداخته است. ایران انقلابی، اگر دیروز به همت لیبرالها تنها بود و در هم شکستن

بخش هایی از ارتفاعات منطقه مرزی مهران، از تسلط مزدوران صدام خارج شد

جبهه آبادان صبح پررؤز (جمعه) در اثر آتش موثر توپخانه خودی، آتش دشمن خاموش و تعدادی سنگر متهدم گردید. بعد از ظهر پررؤز (جمعه) در همین جبهه يك تانکر دشمن به آتش کشیده شد و تعدادی از افراد دشمن به هلاکت رسیدند. بر طبق همین گزارش حداقل ۳ خودرو، چندین سنگر گروهی دشمن و ۲ تانک در قسمتی دیگر از جبهه آبادان نابود شدند و تلفات قابل توجهی به دشمن وارد شد. بقیه در صفحه ۷

چنگ مدافعان انقلاب با مزدوران متجاوز صدام حسین به منظور بیرون راندن آنان از خاک ایران، بشدت ادامه دارد. به گزارش دفتر مرکزی خبر، به نقل از يك مقام آگاه در ستاد چنگ آبادان، طی حملات روز جمعه خیمه های اندازه های ارتش جمهوری اسلامی ایران در جاده ماهشهر-آبادان، يك تانک بسا خنده آن و ۳ سنگر گروهی دشمن بکلی متهدم و حدود ۳۰ نفر از مزدوران متجاوز کشته و زخمی شدند. در بخش دیگری از

امام خمینی:

این تکلیفی است برای همه جوانان ایران و برای همه ملت که در چنین وقت حساس اختلاف نکنند

هر چه بسر این ملت آمد، از این فرهنگ غربی آمد

صفحه ۷



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۸۸ یکشنبه ۱۶ آذر ۱۳۵۹، مطابق با ۲۸ محرم ۱۴۰۱، به: ۱۵ ریال

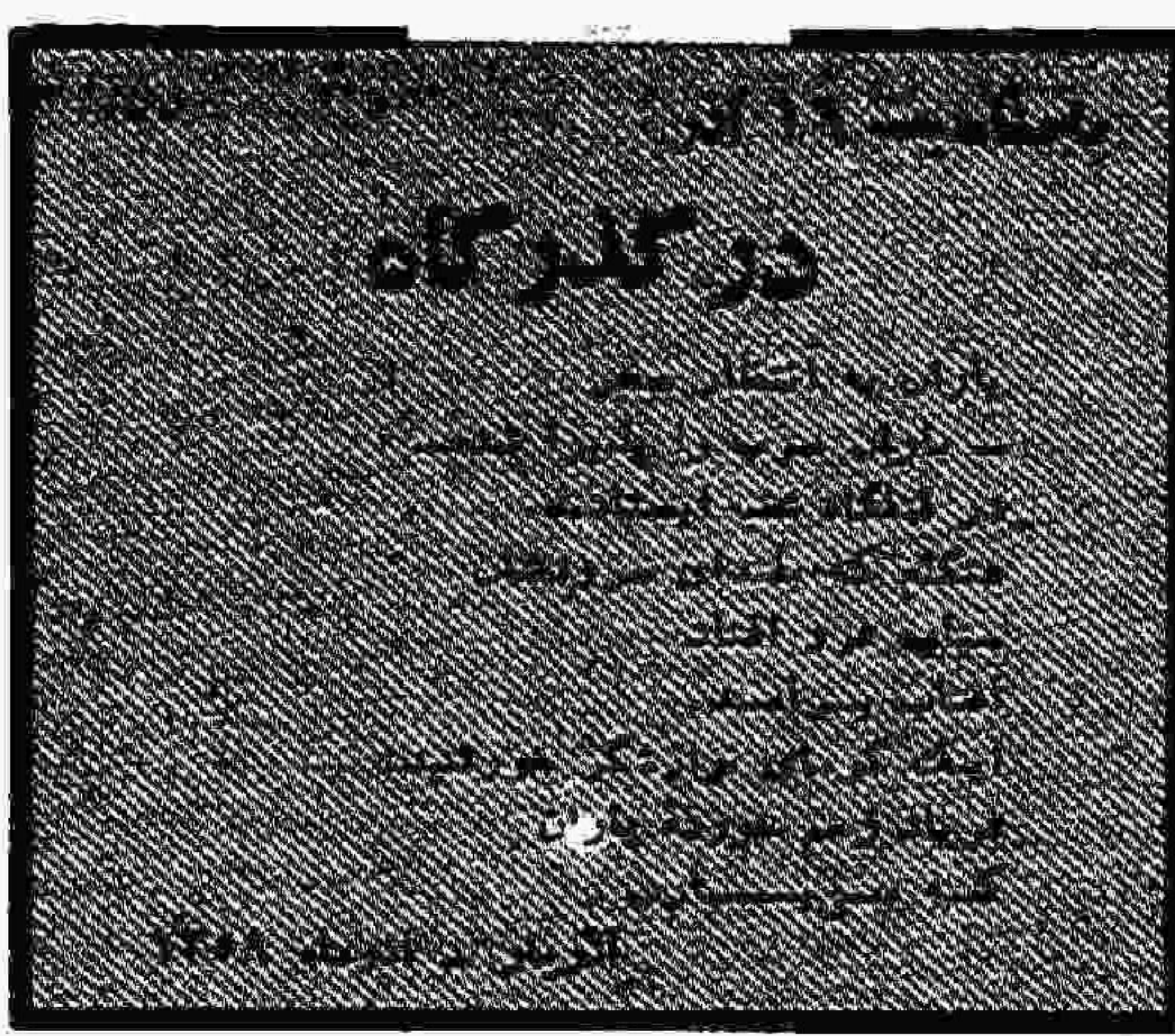
سالروز ۱۶ آذر گرامی باد

نسلی که از خون شهدای ۱۶ آذر برخاست، اکنون در جبهه ها با امپریالیسم آمریکایی رزمند

دو دانشجوی توده ای و یک دانشجوی مصدقی با نثار خون خود تضای حقیقی را رژیم کودتا را درهم شکستند.

۱۶ آذر ۱۳۳۲، روز خشم، روز فریاد، روز شهادت سه دانشجوی انقلابی، روز اتحاد، مبارزه پیروزی است. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، خروش خشمی که پس از کودتای ۲۸ مرداد، در گلوی مبارزان گره خورده بود، با شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر ارتجاع»، فضای حقیقی را شکافت. ضلعی بزرگ نیا، عضو کمیته مرکزی سازمان جوانان توده ایران، مهدی شریعت زوی، عضو سازمان جوانان توده ایران و احمد قدسی هوادار دکتر مصدق، سه دانشجوی مبارز دانشکده فنی دانشگاه تهران، با تقدیم خون خود به خلق ایران فضای حقیقی رژیم شاه ملعون را درهم شکستند.

مزدوران آمریکایی، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تمام نیروی خود را صرف سرکوب و پوزندان انداختن مبارزان، بویژه توده ای ها کردند. از جمله در دانشگاه، اما آنها نتوانستند جلوی اتحاد و مبارزه دانشجویان را، که میرفت سر آغاز جنبش نوینی در ایران باشد، بگیرند. در ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۳۲، دانشجویان دانشگاه تهران، با تعطیل کردن دانشگاه، در تظاهراتی که مردم برای اعتراض به رژیم کودتاجی ترتیب داده بودند، همگام شدند.



در این روز اوباشان به رهبری شعبان برنج، به خوابگاه منازل دانشجویان هجوم بردند و عریض کنان خواستار تعطیل دانشگاه شدند. آنها به خیال خام خود می- خواستند با سرکوب دانشجویان، جلوی خروش و خشم بحق و آگاهانه آنها را بگیرند. لیکن اقدامات و حیثانه رژیم کودتا نتوانست جلوی روند اتحاد و مبارزه دانشجویان را بگیرد. ماه بعد، در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اعتراض دانشجویان بار دیگر فضای دانشگاه را شکافت. اعتراض بحق دانشجویان، بخاطر

اجلاس ۷ کشور عضو پیمان ورشو در مسکو: لهستان سو سیالیستی میتواند بر روی همبستگی برادرانه و حمایت دیگر کشورهای عضو پیمان ورشو حساب کند

ورشو به پیشنهادهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورها در سازمان ملل متحد، در زمینه محدود کردن مسابقه تسلیحاتی، اشاره کردند و یادآور شدند که این عوامل می توانند به تشنج جهانی کمک کنند. شرکت کنندگان در اجلاس مسکو تاکید کردند که در آینده نیز مانند گذشته سهم خود را در راه تشنج زدائی و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و گسترش

بیش ورشو ثابت کرده است. پیشنهادهایی که بوسیله کشورهای سوسیالیستی برادر در ورشو مطرح شد، با واکنشهای مثبت روبرو شده و این پیشنهادها با منافع ملتها منطبق است. در اجلاس مسکو، کشورهای عضو پیمان ورشو به گسترش تماسهای سیاسی میان کشورهای دارای نظامهای مختلف و ادامه بحث و گفتگو درباره مسائل گوناگون تاکید کردند. رهبران کشورهای عضو پیمان

کنفرانس رهبران حزبی و دولتی کشورهای عضو پیمان ورشو: بلغارستان، لهستان، جمهوری دمکراتیک آلمان، رومانی، چکسلواکی، مجارستان و اتحاد شوروی در مسکو برگزار شد. شرکت کنندگان در این اجلاس درباره روند رویدادهای جهان بحث و تبادل نظر کردند و یادآور شدند که روند رویدادها درستی ارزیابی های کشورهای عضو پیمان را در اجلاس چندی

تاس افشا می کند: بورژینسکی خواستار «مقاومت مسلحانه» علیه دولت لهستان گردید

خبرگزاری تاس، درستی گزارشهای مربوط به سخنان تحریک آمیز بورژینسکی را در ملاقات با گروهی که «کارشناسان علوم سیاسی لهستان» نامیده شده اند، مورد تأیید قرارداد. بورژینسکی در ملاقات با این گروه، که در چارچوب برنامه مبادلات فرهنگی به آمریکا سفر کرده بودند، توصیه کرده بود که در برابر مقامهای لهستانی، مقاومت مسلحانه، نشان داده شود. بقیه در صفحه ۲

آیت الله منتظری: در شعارها یگان مرگ بر آمریکا یادتان نرود

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی: هم جدا نیستند

حجت الاسلام سیدحسین خمینی: خطری که بر در منزلمان آمده است، لمس کنیم

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

آیت الله منتظری:

در شعار هایتان مرگ بر امریکا یادتان نرود

آیت الله منتظری در مراسم باشکوه نماز جمعه قم از جمله گفت: «این جنگ را آمریکائیان ایجاد کردند. خیال میکردند که دو سه روزه تمام خواهد شد. خوزستان گرفته میشود و انقلاب اسلامی هم شکست میخورد. حالا تشنه راه دیگر است همان ایجاد اختلاف، همان کاری که آن یهود در مدینه کردند، آمد و مسلمانان را که با هم رفیق بودند، تحریک کرد و داشت جنگ درست میکرد. هر روزی از یک راه دشمنان میخواهند ایجاد فتنه بکنند، جنگ درست بکنند. من و شما بایستی هوشیار باشیم، توجه داشته باشیم، گول نخوریم. من توصیه میکنم به همه ملت، به همه گروهها، اگر نسبت به هم انتقاد دارید، انتقاد سازنده و دوستانه مانمی ندارد، چنانکه خود من هم گاهی اوقات انتقاد میکنم، اما جوری نباشد که انتقادها خوراک برای رادیوهای بیگانه و دشمنان درست بکند و آنها بفهمند که بین ما دعوا و اختلاف هست. اینجور نباید باشد و به گروههایی که در ایران هستند، به گروههای اسلامی من دوستانه تذکر میدهم که به ملت بیبوفند، به جمع بیبوفند، جدا از اجتماعات مردم نباشند. اگر از اجتماع جدا باشند، دشمن بفکر سوءاستفاده از آنها میآید. من خدای ناکرده نمیخواهم بیگوم. گروهها مستقیماً با دشمنان همکاری دارند، برجهت نمیخواهم به کسی تهمت بزنم، اما بسا این گروه گراش و دسته بندیها دشمن را به طمع بیندازد. ما نباید کاری کنیم که دشمن به طمع بیفتد. حالا ببینید من از روزنامه جمهوری اسلامی یک قسمتی که مربوط به گذشته است، نقل میکنم: اما ببینید در دنیا چه میگردد: آقای برژنفسکی، که مشاور امنیتی کارتر است، دستور میدهد به وزارت خارجه امریکا، نظریات آقای کارتر را برای آقای وزیر خارجه منعکس میکند که عمل کند و یکی از دستورات این است. آقایان خوب دقت کنند. مخصوصاً گروههایی که در ایران هستند دقت کنند به این متن رئیس جمهور همچنین تاکید کرد (آقای کارتر) که با توجه به قابل پیش بینی نبودن حوادث، تحولات آینده در ایران الزاماً مهم است. امریکا با تمامی زبیران سازمانها و گرایشهای سیاسی بدون استثنا من جمله اقلیتها و گروههای افراطی که قادرند مقاومتها مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماسهایی برقرار نماید، یعنی وزارت خارجه هر طوری که میتواند با روسای گروهها تماس برقرار کند. او که نمیآید بگوید من وزیر امور خارجه امریکا هستم، نمیگویم که من عامل سیا هستم، راههای مختلف دارد. پس ای گروههای اسلامی من نمیگویم و خدای ناکرده نمیخواهم شما را متهم کنم که شما با دشمنان بند وستی دارید، اما این حرف که گروه بندیهای ما در آن طمع ایجاد میکند، تلاش میکنند که از راه ایجاد اختلاف و جنگ از ما سوء استفاده کنند، برای اینکه به دشمن تودهنی بزنیم و بفهمانیم که از ما میشود سوء استفاده کرد، علیرغم آنچه که دشمن میخواهد از دوستکی ما سوء استفاده کند، بیاید و به جمعیت و به همه ملت بیبوفند»

آیت الله منتظری افزود:

«تذکر دیگر اینکه همانطور که گفتیم، امریکا هر روزی به یک وسیلهای میخواهد این انقلاب اسلامی را از بین ببرد. شما یادتان نرود. دشمن بزرگ ما آمریکاست. قوی شعار هایتان مرگ بر امریکا در خاورمیانه منافع دارد، چنانچه مرگ بر صدام هم یادتان نرود. امریکا در خاورمیانه منافع دارد، برای منافعش مجبور است دشمنی بکند. از جنگ که نتیجه نگیرد، ممکن است گروهها، طبقات مردم را فرادی را تحریک بکنند، از جمله چیزهایی که اخیراً شنیده میشود، در بین ارتش تبلیغاتی بر علیه روحانیت است. ای برادران ارتش، بعد از انقلاب، روحانیت بود که حامی ارتش بود، رهبر انقلاب بود که حامی ارتش بود. بعضیها علیه ارتش تبلیغات میکنند و رهبر انقلاب و روحانیت از ارتش دفاع میکند. الان دشمنان، ضد انقلابها، که نمیخواهند ارتش را و ملت و روحانیت را از هم جدا کنند، ملت و ارتش و روحانیت و سایر قوای نظامی و انتظامی، همه باید با هم متحد و هماهنگ باشیم و این انقلاب را بیپروزی نهایی برسانیم. آنها میخواهند که این مبارزه ما تضعیف شود و از بین برود و انقلاب شکست بخورد و دشمنان براهای مختلف وارد میشوند. بدانید که ضد انقلاب است که ارتش را علیه روحانیت و روحانیت را علیه ارتش، یعنی میروند و تحریک میکنند ملت را علیه ارتش، ارتش را علیه ملت تحریک می کنند و جدا، جدا، جدا، گوسفندها که جدا، جدا میشوند، از آن چوپان که جدا بشوند، گرگها میخورند آنها را. ملت، ارتش، روحانی، هر طبقاتی، از رهبر انقلاب جدا نشود، زیر چتر وحدت رهبر انقلاب بماند و در پیشبردن انقلاب کوشش و جدیت کنید. باشد که به برکت همه شما این انقلاب به پیروزی نهایی برسد. انشاء الله»

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی:

فرانسه و امریکا از هم جدا نیستند

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی
رئیس مجلس شورای اسلامی در
مصاحبه ای با «سی. بی. اس»،
شبکه رادیو تلویزیونی سراسری
داشته.

اشغالگر قس اطلاع داد که این
هواپیماهای عراقی که به اردن
آمده اند، برای این است که
از حمله های هوایی ایران محفوظ
باشند و شما نوازحت نیابند.
این مسئله نشان میدهد که قیلا
عراق، اردن، امریکا و رژیم
اشغالگر قس کارهایشان را
هماهنگ کرده بودند. فرانسه
با اشاره امریکا در محاصره
اقتصادی علیه ما شرکت میکند
و الان هم به عراق مسلحه میدهد.
فرانسه و امریکا از هم جدا
نیستند و بطور کلی اردوگاه
غرب حامی عراق است، به این
دلیل که با جمهوری اسلامی
ایران مخالفتند، زیرا ما منافع
آنها در منطقه به خطر انداخته ایم،
ما با رژیم اشغالگر قس خواهیم
جنگیده.

امریکا جنگ عراق علیه ایران
را موجب شد و سپس پادشاهی
های اردن و عربستان سعودی،
کویت و سایر عمال خود را در
امریکا به حمایت از عراق مجبور
کرد.

حجت الاسلام سید حسین خمینی: خطری که بر در منزلمان آمده است، لمس کنیم

● امروز آن کسانی که زیر چتر آقای بنی صدر جمع شده اند، می خواهند علیه امام وارد عمل شوند.
حجت الاسلام سید حسین خمینی، نوه امام خمینی، در گفتو گوئی با روزنامه اطلاعات، با اشاره به حوادث اخیر ضمن ابراز سخنان بالا از جمله گفت:
«اینجا میخواهند علیه امام وارد عمل شوند. اینان امام را قتل مقابل خود می بینند و الا دیگران که آن اندازه برای آنان خطر ندارند. ولی امروز وقتی نمی توانند به امام چیزی بگویند، به آیت الله منتظری می گویند... امیدوارم آقای بنی صدر موضعی را در مقابل این برانصافها روشن کند.»

من یاد دیگر میگویم، من آقای بنی صدر را دوست دارم، ولی متأسفانه آن عدمای که دور ایشان را گرفته اند، شلوغ می کنند. آن عدمای که همه می شناسیمشان. چه شد که آنها تیکه تا چندی پیش در خارج از کشور به خون یکدیگر تشنه بودند، یک سرتیبه دوست صمیمی یکدیگر شدند؟ چه شد که آقای بازرگان و آقای سبحانی آمده بودند خدمت امام و عینک خودشان را از زور ناراحتی آقای قطب زاده زمین زدند، ناگهان عزیز عزیزان شدند؟

چه شد که آقای قطب زاده که با آقای بنی صدر مخالف بود، خود را یک سرتیبه جزو طرفداران ایشان قرار داد؟ چه شد که آقای قطب زاده ای که می گفت آقای یزیدی گذرنامه و یا برگ سبز از امریکا گرفته است، یعنی از قراری که می گویند، این یک نوع تمهیدی است که به امریکا خیانت نکند و این را دلیل می گرفت که او به امام نزدیک نشود، ناگهان یار و یاور هم دیگر شدند؟ چه شده ای دیگری که اگر حال کنم و وقت، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. چه شد که آقای بازرگانی که در پاریس آمده بود، چون امام فرمودند موضعی را در مقابل رژیم مشخص کن، یعنی بگو رژیم شاهنشاهی را قبول نداری، آنوقت بیا پیش من، آقای بازرگان قبول نکرد و امام هم او را راه نداد و برگشت ایران، بعد در چند سخنرانی گفت، امام فرمودند برو کابینه را تشکیل بده، که من از امام پرسیدم: ایشان فرمودند یادم نیست. و آقای قطب زاده که مخالف آقای بازرگان بود و می گفت این همیشه عقبتر از مردم است، و من آقای قطب زاده را در مقابل خانه امام در پاریس گرفتم و گفتم چه شد که شما برای آقای عزت الله سبحانی و آیت الله طالقانی نامه نوشتید نه برای آقای بازرگان، گفت این پیرمرد خرفت شده است و من تنها عقیده دارم که باید راه امام را رفت، یک سرتیبه آقای بازرگان بدون آقای قطب زاده عزیزش آب از گلویش پلئین نرفت؟ چه شد که آقای علی اصغر حاج سید جواد یک سرتیبه یادش آمد قانون اساسی شاهنشاهی هم محتوایش خوب است و کار دانشجویان بیرو خط امام بزرگترین خیانت است؟ چه شد که آقای بنی صدر وقتی رئیس جمهور شد، آقای قطب زاده جلوی من به عمویم گفت بزرگترین فاجعه تاریخ رخ داد و امروز رئیس جمهور عزیزش شده است؛ ترا بخدا نکند، این کارها بد است، این هماهنگی و رفاقت تا کیکی بد است. امروز دشمن امام را هدف قرار داده است. وقتی دید اختلافات داخلی امام را از پای دریاورد، جنگ تحمیلی را آغاز کرد. وقتی دید جنگ امام را نمی تواند از پای درآورد و مردم را منسجم کرده جنگ و اختلافات داخلی را برپا نمود، وقتی دید هر دو ممکن است تواند امام را از پای درآورد کافال اطلاعاتی امام عنوان شد. وقتی دید همه اینها ممکن است اثر مطلوب رانبخشد، ناگهان فقط مصوم اشتباه نمی کند عنوان شد. وقتی دید همه اینها ممکن است اثر نکند، نامه خصوصی به امام در سطح مدارس پخش می شود. وقتی همه اینها اثر نکند، عکس آیت الله منتظری یار امام است در مشهد پاره می شود، بعد چرخ خدا نیارورد آفرود را.

خواهران و برادران عزیزم! من به عنوان یک برادر از همه شما می خواهم که خطری را که بر در منزلمان آمده است، لمس کنیم. خطر نه تنها حزب و روحانیون حزب و اصولاً تمام روحانیون نیست، که حمله به اینها موجب تقویتشان است. خطر آفرودی است که دولتمردان برای ریاست از امام خرج کنند و یا برای ریاست امام را از اثر بیاندازند که نخواهند توانست. آری همه اینها جمع شده اند تا امام را از جمع جدا کنند. بحمدالله کسی نمی تواند مرا متهم کند که تو حزبی بوده ای و یا هستی. چون من رابطه ام از قبل با آقای بنی صدر روشن بوده است. آخر این چگونه انصاف است که امام بفرمایند ساکت باشید، آنوقت این گونه در مشهد و تهران توطئه کنند؟

بهرین فرزندان مبارز ایران،
شماره «اتحاد مبارزه پیروزی»
جان می گیرد و ۲۶ سال بعد در
انقلاب شکوهند ایران، پدش
میرسد.

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی
در مورد گروه گانها گفت که: تنها
با قبول شرایط پیشنهادی ایران
از طرف امریکا گروه گانها آزاد
نخواهند شد، بلکه در صورت اجرا
و پیاده شدن شرایط، گروه گانها
آزاد خواهند شد.

سپارووز ۱۶ آذر...

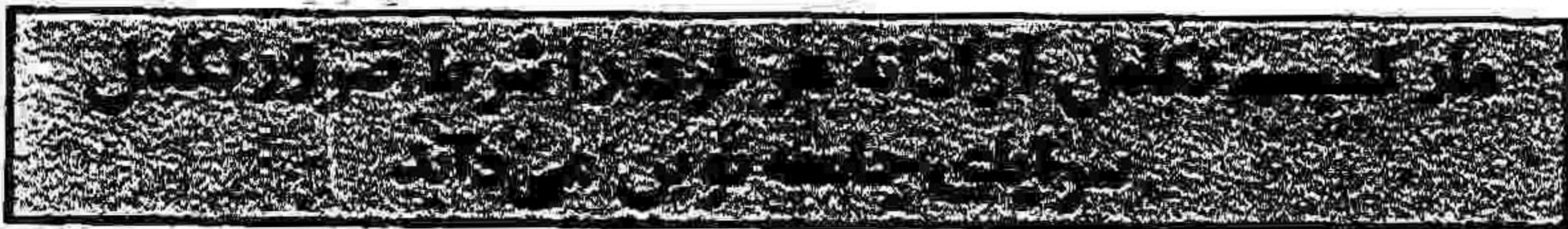
ورد نیکسون، معاون رئیس جمهور
وقت امریکا بود. در این روز
مصطفی پزرگ نیا عضو کمیته
مرکزی سازمان جوانان توده
ایران و یکی از سه شهید مبارز
آنروز، خوشحال وارد دانشگاه
شد. وی که شب قبل دیوارهای
اطراف دانشگاه و ژاندارمری را
با شعار مرگ بر امریکا و
مرگ بر شاه، تزیین کرده بود،
با بازدید دوباره آنها و اطینان
از اینکه هنوز شعارها زینت بخش
دیوارها هستند، راضی وارد
کلاس شد. چند لحظه بعد،
مزدوران رژیم کودتا برای بازداشت
۲ دانشجوی راه و ساختمان، در
حالی که مسلسل به همراه
داشتند، وارد کلاس شدند.
دانشجویان که نقشه پیاده کردن
اعتراض خود را برای ورود
نیکسون در سر می پروراندند، با
دیدن این عمل از سوی مزدوران
آمریکایی، به نشانه اتحاد با دو
دانشجوی راه و ساختمان، به
همراه استادان خود از کلاس
خارج شدند و با شعار مرگ بر
شاه مزدور، در محوطه دانشگاه
گرد آمدند. تظاهرات دانشجویان،
که هر لحظه اوج بیشتری میگرفت،
باعث وحشت جنایتکاران مزدور
شاه شد. دژ خیانت دست نشانده
آمریکا، به صور اینکه می توانند
با گلوله های خود، فریادها را در
گلو خفه کنند، دانشجویان را
به مسلسل بستند و با سبادت
سه دانشجوی مبارز و بجا گذاشتن
دهها زخمی، برگ دیگری بز
جنایات تنگین خود افزودند.
شهید مبارز: مصطفی
پزرگ نیا، عضو کمیته مرکزی
سازمان جوانان توده ایران،
مهدی شریعتی رضوی عضو سازمان
جوانان توده ایران و احمد قدسی
هوادار دکتر مصدق، بانثار خون
خود به خلق ایران نشان دادند
که انقلاب زنده است. آری،
مزدوران دست نشانده امریکا،
نمی دانستند که با بخون کشیدن
و ترقی ایران اتمام میدهم.

در جنگ عادلانه بر ضد رژیم صدام حسین و برای دفاع از میهن انقلابی شرکت کنیم

عمومی بین المللی تنها بتوان
مداخله مستقیم در امور داخلی
لبنان تلقی شود.
سخنگویان برژنفسکی تلاش
دارند این ملاقات را تکذیب کنند.
تاس تاکید کرده: اگر مقامهای
امریکائی همچنان به تکذیب این
ملاقات ادامه دهند، این خیزش
می تواند به حافظه این
مقامها یاری کند و اسامی افراد
شرکت کننده در ملاقات را برای
اطلاع همگان منتشر سازد.

تاس افشامیکنند...
بقیه از صفحه ۱
تاس نوشت: برژنفسکی همچنین
در این ملاقات ادعا کرد که
اقتصاد لبنان دچار هرج و مرج
شده است و لبنان برای آنکه
اختیار مالی بدست آورده بایده
صندوق بین المللی پول ملحق شود.
تاس نوشت: بخوبی روشن است
که این باصلاح توصیه میتواند
از سوی مردم لبنان و افکار

فرد و اجتماع



مخالفتان بینش علمی مارکسیستی از شیوه "تنها به قاضی رفتن" (و ناگزیر از خود کاملاً راضی بازگشتن) خوب استفاده می‌کنند و تریبون‌های مختلف در اختیار آنهاست، تا مارکسیسم دل‌بخواه و من‌درآوردی خود را رد کنند!

درافسانه‌های خلقی آلمانی از دهقانی حکایت می‌شود که روزی از روزها به یک ضربت هفت‌مکس مزاحم را له‌لورده کرد و سپس نام خود را گذاشت "به یک ضربت هفت" و همین عنوان چنان موجب شهرت او شد و چنان رعبی از او در دل‌ها افکند و چنان خود او را به خود مطمئن کرده بود، که تا مدت‌ها کارش روبراه بود! این له‌لورده‌کنندگان مارکسیسم در کج عزلت نیز شخص رابی اختیار به‌یاد آن روستایی لاف‌زن می‌اندازند. چه ظلم فرسای‌ها و زبان‌فرسای‌ها! که در باره رابطه مارکسیسم با آزادی، رابطه فرد و اجتماع در جامعه سوسیالیستی، معنای دیکتاتوری پرلترایا، مسئله تضاد در مارکسیسم، نظر مارکسیست‌ها درباره دیکراسی و معنای این واژه نمی‌تواند ولی همه این بحث‌های به اصطلاح علمی، از نوع همان تنها به قاضی رفتن کذاشی است، و همه این پهلوانی‌ها در رد کردن و تارو مار کردن پیش مارکسیستی، به شیوه همان روستایی لاف‌زن عمل می‌کنند.

از مجموع این مسائل که مطرح می‌کنند، در این نوشته می‌خواهیم تنها به یک مسئله بپردازیم و آن مسئله فرد و جامعه و رابطه این دو با یکدیگر است.

خلاصه دعوی ردکنندگان نام‌آور مارکسیسم در این عرصه آن است که گویا فرد با شخصیت انفرادی انسانی، از نظر مارکسیسم فاقد هرگونه نقش قابل ملاحظه‌ای در جامعه است و تنها به‌عنوان یک دیگ است که باید در اجاق جامعه سوخته شود و حتی خاکستر هم از خود برجای نگذارد، تا آبی را بسود کسانی بیزد. فرد مجبور است بلکی در اقیانوس جامعه مستحیل گردد و دارای کم‌ترین حقی نیست و محکوم مطلق فرمان از بالا است.

سپس ردکنندگان مارکسیسم از این "استدلال" خود نیز ناراضی و پریشان خاطر می‌شوند که مبادا چیزی بسود مارکسیسم گفته باشند! مبادا گفته باشند که اگر مارکسیست‌ها فرد را چیزی نمی‌گیرند و در جامعه مستحیل می‌کنند، پس شیفته جامعه هستند و می‌خواهند خبر و نفع کل را بر رخبر و نفع جز مسلط سازند، و شاید از این لحاظ عقیده مارکسیست‌ها در نظر کسانی پریدک از آب در نیاید! لذا فورا خود را اصلاح می‌کنند که، خیال نکند خرد کردن شخصیت انفرادی فرد به نام جامعه، در واقع به خاطر جامعه است. ایداً مطلب اینطورها نیست، بلکه خود جامعه و سخن‌وری در باره آن تنها وسیله و ابزار عوام‌فریبی برای نیل به قدرت است. پس مارکسیسم یعنی این که گروهی قدر طلب، افراد انسانی و شخصیت انسانی را به "بیهانه" نفع جامعه مرکوب می‌کنند، به این بیهانه که گویا جامعه را جلو می‌برند، ولی آن را هم دروغ می‌گویند و آخرین مطلوب آن‌ها این است که خود را به قدرت و حکومت برسانند، به حکومت که رسیدند، جامعه را هم همراه فرد در چاه ادبار سرنگون می‌کنند و به عنوان "دیکتاتوری پرلترایا" در واقع "دیکتاتوری" خود را برقرار می‌سازند و به کام دل خود هر چه می‌خواهند انجام می‌دهند!

این سوت‌تعییر از مارکسیسم، که ما آن را به بیان خود خلاصه کرده و در این جا عرضه داشته‌ایم، یعنی نشان دادن این پیش‌اندازی به عنوان حد اعلا ریذالت و سو-نیت سالوسانه مبتنی دیوانه قدرت طلب، تعبیر تازه‌ای نیست، از زمان بیدایش مارکسیسم "تئوری‌دان‌هایی پیدا شدند که خواستند این پیش‌اندازی و خلقی را (که با صداقت و بی‌گیری علمی در جستجوی یافتن راه‌حل‌های واقعی برای کنشوند گرمای مختلف زندگی بشری مانند فقر، وابستگی، بردگی، جنگ، نادانی و وابستگی است) چنین تعبیر کنند. این نمایندگان فلسفه باف با زبان‌باز طبقات و قشرهای ممتاز و غارتگر، نمایندگان خان‌ها، ارباب‌ها و سرمایه‌داران بزرگ، برای یوشاندن ماهیت خود، برای فریختن دودما، برای جلوگیری از رشد آگاهی آنها، اکنون حداقل صدوسی سال است که شب و روز، مشغول بافتن این اباطیلند و آن‌ها را بخورد طالبانش می‌دهند و اگر خوردندانه‌ترین پاسخ‌ها را هم دریافت دارند، قانع شدند نیستند، زیرا به دعای خود احتیاج دارند. اینک بد نیست که پس از طرح مسئله از جانب مخالفان مارکسیسم، به خود این نکته‌پردازیم و ببینیم که موافق بینش علمی و انسانی مارکسیستی، رابطه فرد و جامعه چگونه است و آیا دعوی مخالفان مارکسیسم در این زمینه تا چه حد صدق می‌کند.

لیته بحث در این باره، در چارچوب ستون‌های محدود روزنامه و زبان و شیوه روزنامه‌نگاری، به ناچار بحث محدود و ساده شده‌ای است و ما با تصریح این مسئله، بحث می‌کوشیم تا نکات عمده را در این باره یادآور شویم.

در مارکسیسم سه مفهوم را از یکدیگر جدا

می‌کنند: "فرد" و "فردیت" و "شخصیت فردی" (یا به سادگی "شخصیت").

(۱) مفهوم "فرد" یا "فرد بشری" تنها بیانگر متعلق بودن به "نوع انسانی" است و مشخصات حین اجتماعی یا روانی آن فرد را بیان نمی‌کند.

(۲) از واژه "فرد" در روان‌شناسی اصطلاح "فردیت" منشعب شده است. مفهوم "فردیت" نیز با "فرد" تفاوت دارد. "فردیت" مجموع ویژگی‌های جسمانی و نفسانی است که یک فرد انسانی را از افراد دیگر مجزا می‌کند و این ویژگی‌ها در سیر تکوین انسانی فرد، یا به ارت رسیده و یا در جریان زندگی رشد و تکامل یافته است.

(۳) اما مفهوم "شخصیت فردی" یا "شخصیت"، یعنی "انسان تمام عیار"، که دارای ویژگی‌های فردی و نقش‌ها و عمل‌کردهای اجتماعی است که آن فرد انجام می‌دهد.

در "بحث‌های دره‌اندیشانه‌ای که "کارشناسان" خودخوانده" مارکسیسم انجام می‌دهند، از این تفاوت‌ها خبری ندارند. ما هم در این باره سخت‌گیری نمی‌کنیم و موافق اصطلاح متداول در نزد آن‌ها، "فرد" را به همان معنای "شخصیت فردی" می‌گیریم و در این نوشته به همان اصطلاح فرد، منتها به این معنای اخیر، اکتفا می‌کنیم.

"فرد" بدین معنی، از لحاظ بینش مارکسیستی، محصول تکامل اجتماعی، حاصل مناسبات و روابط اجتماعی است و حیات مجزا ندارد، بلکه بخشی است از "جمع" (کلکتیف) مانند: صنف‌ها، قشرها، طبقات، خلق‌ها، ملت‌ها، اجتماعات بزرگ انسانی، جامعه بشری.

انسان از همان آغاز به عنوان فردی دارای شخصیت انسانی زائیده نمی‌شود، بلکه در آغوش جامعه است که مشخصات انسانی را، چه از لحاظ نوعی و چه از لحاظ صرفاً انفرادی کسب می‌کند. انسان جدا از جامعه به شخصیت انسانی، به فردی از نوع انسانی بدل نمی‌شود، زیرا از خودآگاهی انسانی، به علت فرا تکوین زبان، کار، ابزار، اندیشیدن، فرهنگ مادی و معنوی محروم می‌ماند. به همین جهت مارکسیسم می‌گوید:

"افراد انسانی، خود از جهت فیزیکی (یا جسمی) و خواه از جهت نفسانی یکدیگر را ایجاد می‌کنند." (کلیات - جلد ۳ - صفحه ۳۶)

ولی مارکسیسم فرد انسانی را تنها محصول منقل اجتماع نمی‌شمارد. فرد انسانی در جریان حیات اجتماعی خود دارای یک "جهان درونی" می‌شود که منشأ و منبع اولیه رفتار او نسبت به افراد دیگر و نهادها و موسسات اجتماعی است. مناسبات این روندها، یعنی فراگیری تأثیرات خارج و ابزار مشخصات فردی خود (که در نزد هر فرد انسانی به نحوی است) موجب بیدایش روندهای اجتماعی است. لذا مارکسیسم بر آن است که:

"همان‌طور که جامعه، فرد انسانی را پدید می‌آورد (می‌سازد)، به همان نحو فرد، جامعه را پدید می‌کند." (آثار اولیه مارکس و انگلس، سال ۱۹۵۶ صفحه ۵۸۹)

بدین ترتیب فرد انسانی موجودی است اجتماعی و خودآگاهی او محصول این اجتماعی بودن است و بین فرد و جامعه رابطه متقابل آفرینند وجود دارد.

انسان، به قول مارکس، خود را در آئینه انسان‌های دیگر می‌بیند و می‌شناسد. مارکس می‌گوید:

"ماهیت انسان چیزی مجرد که خاص فرد جداگانه‌ای باشد، نیست، بلکه ماهیت انسان در واقعیت خود، مجموعه مناسبات اجتماعی است." (کلیات - ج ۳ - ص ۳)

این تعریف مهم مارکسیستی در مقابل احکام سفسطه‌آمیز انسان‌شناسی بورژوازی قرار دارد که ماهیت انسان را تنها یک خصیصه مجرد زیستی (بیولوژیک) می‌شمارد و چنین دعوی دارند که مشخصات هر انسانی، که در شخصیت نفسانی او

چهاردهم تا اواخر قرن هجدهم، کم‌کم به صورت مطالبه حقوق مدنی و سیاسی برای همه افراد اجتماع درآمد. در اینجا حتی نقش جامعه در برده قرار می‌گرفت و نوعی خود-خواهی بدون قید شرط اصالت می‌یافت. در همین دوران است که شیوه تفکر بورژوازی "لیبرال" زائیده می‌شود و مفهوم "آزادی"، جدا از بررسی تضادهای درونی جامعه، در آغاز ساده‌گرایانه و بعدها سالوسانه و مودیانه، برجسته می‌گردد.

در نظام سرمایه‌داری، تخصص و تشعب در فعالیت اجتماعی، اشکال بسیارمتنوع کار و شغل پدید آورد، ولی بناچار میدان عمل هر فرد را تنگ‌تر و تنگ‌تر ساخت و شخصیت فرد ناچاراً عمل‌کردهای محدودی که جامعه برایش مقرر می‌داشت، تنزل یافت. تبدیل کار انسانی به کالائی که در بازار سرمایه‌داری در معرض خرید و فروش است، از خودبیدگانی انسان را تشدید کرد، زیرا در این شرایط شرایط انسان به مثابه شخصیت تمام عیار، بلکه به مثابه وسیله اجراء عمل‌کرد همین وارد صحنه زندگی می‌شود. مناسبات انسانی از مناسبات افراد انسانی، به مناسبات "عمل‌کردهای اجتماعی" آنها تبدیل می‌گردد، یعنی به مناسباتی که فاقد شخصیت است. کارفرما کاری به "شخصیت انسانی" کارگر یا کارمند ندارد. برایش کارائی و بهره‌دهی او در فعالیت است که به او مراجعه می‌شود، مطرح است، و در برابر کارگر نیز کارفرما قرار ندارد. بلکه "شرکت" و یا "کمیانی" بلاشخصیت قرار دارد. لذا اشیا شخصیت می‌یابند و اشخاص فاقد شخصیت می‌شوند یا شخصیت می‌یابند و بین "جهان درونی" فرد و جهان بیرونی و اجتماعی تضاد فاجعه‌آمیزی پدید می‌آید. بدینسان، دعوی خود اندیشه‌پردازان بورژوازی درباره "آزادی فرد"، در عمل، در درون ماشین عظیم و خوردکننده تولید سرمایه‌داری، به هیچ بدل می‌شود.

شاعر معروف آلمانی هیلر، در زمینه وضع فرد در تولید سرمایه‌داری زمانی نوشت:

"هر قدر هم جهان در مجموع خود از این تکامل مجزای نیروهای انسانی برد کرده باشد، نمی‌توان انکار کرد که افراد انسانی از جوهر و ستم این مقصد جهانی، آسیب می‌بینند." (کلیات شیلر - ج ۶ - صفحه ۳۰۲ - چاپ سال ۱۹۵۷)

درباره سرنوشت فرد و آزادی او در جهان سرمایه‌داری، که شیلر بدان اشاره کرده، بسیاری از فلاسفه بزرگ دوران بورژوازی، مانند کانت و هگل نیز سخن گفته‌اند، که جای بحث از آن سخنان در این جا نیست.

جامعه‌شناسی حاصر سرمایه‌داری نیز این مطلب را مطرح کرده است. برخی مکاتب فلسفی سرمایه‌داری عناصر (مانند بیرونالیسم و اگریستالیسم) کلا خود را وقف این مطلب ساخته‌اند و در این باره سخنان فراوان گفته‌شده است که باید در منابع مربوطه بررسی کرد.

ویرانسازی شخصیت در جامعه سرمایه‌داری از دوره انجام می‌گیرد. از راه تولید سرمایه‌داری، که در زیر چرخ عظیم ماشینی خود، انسانها را فاقد شخصیت و هموار و یکپارچه می‌سازد، و از راه پخش طرز تفکر فردگرایانه (اندیوی دوآلیسم) که خودآگاهی کذب و زبان‌مندی را در فرد پدید می‌آورد و پیوند عاطفی و نوعی او را با انسانهای دیگر و با جامعه قطع می‌کند یا ناتوان می‌سازد، او را در خودبستگی و عزلت پندارآمیز فرو می‌برد. انسان فردگرا، که گاه حتی به نسبت به مردم و جامعه کینه می‌ورزد، فاقد غنا، معنوی یک‌انسان تمام عیار است. این تنگ‌فکری و محدودیت روحی عجیب بورژوازی هم اکنون در انسانهای بورژوازه، جامعه ما نیز فراوان دیده می‌شود.

مارکس و انگلس در آثار معروف خود ایدئولوژی آلمانی می‌نویسند که: "مقابله انتزاعی و غیرخواهی چیزی است که به منظور بنظر میرسد، زیرا یکی از دو وجه، یعنی جهت منفعت عام، دائماً بوسیله جهت دیگر، یعنی بوسیله منفعت خصوصی بوجود می‌آید و به هیچ وجه بعنوان نیروی مستقلی که دارای تاریخ مستقل باشد، رویاروی آن قرار ندارد." (کلیات - ج ۳ - ص ۲۳۶)

شیوه حل این تضاد تنها یک راه است و آنهم اجتماعی کردن فرد و تبدیل جامعه مدنی بورژوازی به جامعه انسانی است. راه رهائی فرد در رهائی جمع است، ولی در عین حال "جامعه نمی‌تواند خود را رها سازد، بدون آن که هر فرد انسانی را رها ساخته باشد." (انگلس - آنتی دورینگ - چاپ ۱۹۵۷ - صفحه ۲۷۸)

و با بیان مارکس، جامعه انسانی آن چنان جامعه‌ایست که در آن باید "تکامل آزادانه هر فرد، شرط تکامل همه باشد." (کلیات - جلد ۴ - ص ۴۴۷)

بدینسان مناسبات فرد با جامعه مورد تغییر بنیادی قرار می‌گیرد و نمونه تازه‌ای از فرد پدید می‌شود که بسوی تکامل همه‌سویه معنوی و مادی

بقیه در صفحه ۴

کارگران کارگاه «زرباف» شیراز

تنها با پیروزی نهائی انقلاب وضع ما بهبود خواهد یافت

در انتهای بازار کفشان، بازار عباس آباد، کارگاه زرباف قرار دارد. فرشهای کهنه و پاره در این کارگاه بر روی هم انباشته شده اند و قریب ۳۰ رگر که کارترسیم و رفوی این فرشها فعال دارند.

حقوق کارگران این کارگاه، بنا بر مهارتی که دارند، تعیین می شود و بین هشتاد تا صد و چهل تومان است. با تنی چند از آنها گفتگو داشتیم.

مدیر داخلی کارگاه گفت: "۲۷ سال است در این رشته سابقه کار دارم. چند ماه است به این کارگاه آمده ام و کارم دفترداری است. من به شما اطمینان می دهم که وضع کارگران بسیار خوب است. ۳۰ نفر کارگر داریم، که حدود ۲۵ نفر آنها بیمه هستند و هر سال معادل یکماه حقوق خود، عیدی می گیرند." یکی از کارگران در مورد کار خود و شرایط کارگاه گفت:

"کار من رفوگری است. روزی ۱۰۵ تومان حقوق می گیرم و تاکنون از بیمه و حق مسکن استفاده نکرده ام. وضع کارگاه و کار آن نیز طوری است که اکثر کارگران ناراضی هستند. البته برای اینکه بتوانیم حقوق خودمان را از کارفرما بگیریم، سال گذشته نماینده ای انتخاب کردیم که کارفرما او را قبول نکرد و حالا هم نماینده ای نداریم." کارگر دیگری گفت:

روزی هشتاد تومان حقوق می گیرم و با اینکه یکسال ونیم است اینجا کار می کنم، هنوز بیمه نشده ام. حقیقت را بخواهید فقط حدود ده نفر بیمه هستند."

کارگر ۲۵ ساله ای گفت:

"ده سال سابقه کار دارم و ۱۶ ماه است اینجا کار می کنم. بیمه نمی شوم و حق مسکن و حق اولاد نمی گیرم. فقط کسانی حق مسکن می گیرند که بیمه باشند و اکثر"

ما بیمه نیستیم. سال گذشته هم فقط ۵۰۰ تومان به ما عیدی دادند." و از زبان دیگری شنیدیم:

"چندی پیش پس از یکسال کار ۱۵ روز مرخصی گرفتم. ولی وقتی به سیگار برگشتم، ۱۵ روز از حقوقم کم کردند. اگر ما را بیمه کنند، دیگر نمی توانند مرخصی بدون حقوق بدهند."

از کارگران در مورد جنگ تحمیلی عراق با ایران پرسیدیم. یکمدا آمدگی خود را برای جنگ اعلام کردند و گفتند حاضرند تا پای جان از زمین انقلابی و جمهوری اسلامی ایران دفاع کنند:

"ما برای درهم شکستن هردسیسه و تجاویز که علیه ایران باشد، آماده ایم. ما انقلاب کرده ایم و باید برای حفظ آن فداکاری کنیم، تا از زمین نرود. چون اگر انقلاب پیروز شود، وضع ما خوب خواهد شد. از ما کاروفداکاری، و از مسئولین تلاش برای بهتر زندگی کردن." کارگران میهن ما تا مدتی مبارزه با توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران را دارند و با تمام وجود از انقلاب دفاع می کنند. آنها به انقلاب و دستاوردهای آن دل بسته اند و امیدوارند که بنا بر پیروزی نهایی انقلاب، وضع زندگی شان دگرگون شود و بهبود یابد.

اقداماتی که مسئولین می توانند انجام دهند، عبارت است از:

- جلوگیری از دخالت کارفرما در انتخاب نماینده کارگران. کارگران باید این حق قانونی را داشته باشند که بتوانند نماینده واقعی خود را برای بدست آوردن حقوقشان انتخاب کنند.
- وادار کردن کارفرما ها به بیمه کردن کارگران.
- پرداخت حقوق حقه کارگران چون، حق اولاد، مسکن و خواروبار.
- استفاده از مرخصی سالیانه یا حقوق و مرخصی برای زمان بیماری.

آوای کارگر

فریادمی زدیم که این شاه رفتنی است فریادمی زدند که سخت است و سهمگین! پادشاه آمدیم و با خرسیدکار خورشید گرم شوق برآمد بهار شد کاری نبود در خور مردان کارزار!

سالی گذشت، چند پربانگ وقیل و قال آوای جفدها: شایان بوزخند

امروز شیطان به جلد دلقک تکریت آمده است دستی بهم زینم گریزاز این بهشت باخون حماسه ای دگر آریم ماندگار!

گفتیم: این نبرد بود ضد آمریکا

گفتند: وای! مازاجز ضرر شعری نیست زین مصاف اما شکست یکسرشان بیضه در کلاه آماده آمدیم به جنگ و سبک گذشت ماندیم و گشت سنگر آزادگی پناه رفتند و سهو مانده همه بر کلاهشان!

سهیل است، سهیل. این همه بر اهل کار و رنج دشوارنه - مگر آن رزم آخرین از بهر ساختن آبادواستوار بی لکه ستم بسی رنج و درد و غم ایران مستقبل فردای کلفشان



طبقه کارگر ایران در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع در جبهه، پیشقدم است!

فرد و اجتماع ...

بقیه از صفحه ۳

می رود و کار از رنج به نیاز روحی بدل میگردد و حکومت ابتدا به دستگاه حاکمیت اکثریت جامعه و سپس به دستگاه حاکمیت همه جامعه سرانجام به دستگاه خودگردانی اجتماعی مبدل میگردد و همه اشکال تباری اجتماعی از میان می رود. مادر باره، این نظام آتی انسانی، که باید همه بشریت را در زیر پرچم واحد انسانی خود گرد آورد، وارد بحث دامنه دار نمی شویم. در کشورهای سوسیالیستی حرکت تکاملی به سوی همین مقاصد عالی صورت می گیرد و نتیجه بدست آمده، حتی امروز بسی پر ارزش است.

جامعه نو بخوبی میدانند که براساسی اجتماعی انسانها، غیر از برابری روحی آنها است. جهان درونی انسانها همیشه گونه گون خواهد ماند. خود آگاهی فردی انسانها هرگز یکپارچه نخواهد شد. ولی وقتی انسان قادر باشد آرمانهای انسانی خود را در عرصه جامعه عملی سازد، تضاد بین جهان درونی و جهان بیرونی، تضاد بین فرد و جامعه از میان می رود، بدون آنکه یکی دیگری را مثله کند.

چنین است طرح مسئله فرد و اجتماع - با مراعات نهایت اجمال و سادگی - در مارکسیسم. امید است خواستاران "رد" این مطلب آنرا با تفصیل لازم بررسی کنند و کار راه انتساب مشتاقانه خزعبلات من در آوردی نکنند. متأسفانه یک بحث ساده شده روزنامه ای، برای بیش از این اندازه، که آن هم با اجمال گفته شده، میدان سخن نمی دهد ولی امید است که همین اندک ترفیظی مطلب را در برابر کنجگوان بگذرد.



(بیام انقلاب، ارگان سپاه پاسداران شماره ۱۷ - ۱۳۵۹)

آثاری که در متن به آن اشاره رفته، چاپ اتحاد شوروی است. از کلیات مارکس و انگلس، چاپ دوم منظور است.

کارگران می نویسند:

شرکت «مانا» نباید تعطیل شود

در کیلان رسیدگی نمی شود؟ قبیل از پیروزی انقلاب مسئولین شرکت چون خانها در شرکت حاکم و حکم فرما بودند و آنچه فریاد حق طلبی از حلقوم ما و سایر کارگران بر می آمد، با تهدید و اخراج و حرف های رکیک کارفرمای ظالم روبرو می شد و کارگران را با اردنکی و فحاشی از کار اخراج و از محوطه کارگاه بیرون می کردند و هیچ کس به حق ما رسیدگی نمی کرد، چون طاغوت و طاغوتیان حکم فرما بودند.

یکسال و اندی است که انقلاب کبیر به رهبری امام خمینی به ثمر رسیده، خوشحال و سراپا شده بودیم که وقت آن رسیده مسئولین انقلاب و سایر رهبران و انقلابیون که امروزه در صدر کار قرار گرفته اند، به فریاد ما کارگران معروم رسیدگی و جلوی اجحافات مسئولین وقت را گرفته و به حساب مسئولین گذشته رسیدگی نمایند، در این مدت بحساب و کتاب هیچ کسی رسیدگی نشد، ولی بدبختانه کسی را مسئول کارگاه نمودند که خود فرزند یکی از بزرگترین فئودالهای معروف قومنات بود. مدت کوتاهی که ایشان مسئول کارگاه بودند بیشترین اجحاف را به عده ای از کارکنان شرکت نمود. امروزه شرکت «مانا» در کیلان دارای پانصد نفر پرسنل می باشد، هر آن بیم آن می رود که تعطیل گردد و تمام کارگران، در این موقع حساس که در ملکیت حکم فرماست، سرگردان گردند.

ما از مقامات مسئول انتظار داریم هر چه زودتر به وضع تابسان شرکت ساختمانی مانا واقع در جوکای کیلان رسیدگی کنند.

مانا شرکتی است در جوکای کیلان که کارهای ساختمانی را انجام می دهد، ولی متأسفانه به علت نابسامانیهای موجود آمده توسط مسئولین کارخانه، در حال تعطیل شدن است.

مدتی است حقوق و مزایای کارگران این شرکت طبق مقررات پرداخت نمی شود و این خود باعث اعتراض کارگران شده است. از طرف مسئولین نیز کوچکترین اقدامی در جهت رفع مشکلات صورت نمی گیرد. آن ها در جواب اعتراضی که کارگران می گویند: "بودجه نداریم و پرسنل کارگاه زیاد است." مدیر جدید کارخانه می گوید: "این شرکت با توجه به ظرفیت کار، به مدوسی کارگرها نیاز دارد و به عده ای از کارگران، که در کارگاههای ساختمانی پیش ساخته کار می کنند، دیگر احتیاجی نیست."

در ارتباط با نابسامانیهای موجود در شرکت و اعمال غیر قانونی و ضد کارگری مدیر شرکت، عده ای از کارگران آن طی نامه ای که برای نامه مردم ارسال داشته اند، از مسئولین تقاضای رسیدگی به مشکلات شرکت را کرده اند.

در این نامه چنین می خوانیم:

"جویده محترم نامه مردم زبان گویای محرومان و زحمتکشان. خواهشمند است آنچه در زیر نوشته شده و در دلد و فریاد کارکنان محروم و ستم دیده شرکت ساختمانی مانا واقع در جوکای کیلان است، در آن جویده محترم جا بکنید، تا بگوش مقامات مربوط برسد.

چرا به وضع شرکت ساختمانی مانا که وابسته به سازمان گسترش است،

پاسخ مسئولین به خواست دهقانان

بدنبال درج یک خبر دهقانی در نامه "مردم" شماره ۳۴۸ مورخ ۵۹/۷/۱۲، تحت عنوان "کشا ورزان بعد از یکسال دوندگی موفق به گرفتن وام نشده اند" نامه‌ای با شماره ۵۹/۷/۲۲-۱۰۵/۴۰۱۴۰/۲۵۸ از طرف روابط عمومی بانک کشا ورزی به دفتر نامه مردم ارسال گردیده است که ذیل درج می‌گردد.

دهقانان و عشایر فارس: ما در عین حال که جلوعراق ایستاده ایم منتظریم وضع بهداشت ما خوب شود

علیرغم مشکلات و نابسامانیها عدم امکانات در روستاهای استان فارس، روستائیان و عشایر با تمام وجود آماده دفاع از زمین انقلابی و دستاوردهای انقلاب در مقابل هجوم رژیم مزدور صدام هستند. وضع بهداشت در روستاهای استان فارس بسیار نابسامان و اسفناک است نبودن امکانات اولیه زندگی، عدم وجود پزشک درمانگاه و بهداشت نبودن جاده عشا یریبیا را ورده است.

عراق که نوکر امریکاست به ما حمله کرد

جبهه ثبت نام کرده است، امیدواریم که پس از جنگ برای مادرمان نگاه سازند، بر رودخانه پل زده و به ما وام بدهند. الله از ظایفه آرد کین میگوید: در محل ما بهداشت نیست، هیچی نیست، و مردم همه بی بضاعت هستند. نه جاده و نه وسیله نقلیه داریم. خود ما مریض را با موتور سیکلت می‌آوریم. دوا بی نسخه بسیار گران شده است. فعلا عراق که نوکر امریکاست به ما حمله کرده است. ما هم در عرض حمله و تان خشک به جبهه فرستاده ایم و اعلام همبستگی کرده ایم دولت نباید در حد امکان به وضع ما مستضعفین برسد در محل ما تا مریضها نخواهند میرند آنها را بشهر نمی‌آورند.

رویارویی بزرگ مالکان با دهقانان و هیئت نفی

بزرگ مالکین انگل صفت استان اصفهان پس از اطلاع از اجراء شدن ماده (ج) قانون اصلاحات ارضی در محل هیئت واگذاری زمین استان اصفهان گرد آمده، در آنجا به اغلالگری یزداختند و در پایان سعی در وجود آوردن درگیری با مسئولین هیئت واگذاری زمین را داشتند. بزرگ مالکینی که در این روز در آن محل جمع شده بودند، مدعی بودند که بر روی زمین مشغول کشت هستند. حال آنکه بگفته یکی از زارعین "دست اینان از شیشه مافتروا زیننه نرمترو سفیدتر بود".

چگونه...

بقیه از صفحه ۶ تجدید کند. * به تولید و گسترش موشکهای ضد بالستیک (ضد راکت) به پردازد. * برنامه تولید بمبافکنهای استراتژیکی ب-۱ را (که متوقف شده بود) تجدید کند. * سیستم پدافند ملی و ضد هوایی را تقویت کند.



می‌خواهد که در تقویت جبهه میهنی جنگ شریک باشد. او سرباز تمام صحنه‌های نبرد است. در جبهه و پشت جبهه... اینک سلاح او کشت و تولید بیشتر است. نهادهای دولتی و انقلابی با کمک به وی باید سلاخ را تیز و پرا سازند. او دهقانی زحمتکش و معروم، از روستای لزل قایه در ۲۶ کیلومتری شرق مشهد است.

تاخیر موقتی اجزای بند "ج" و باقیمانده زمینها در دست بزرگ مالکان نتیجه شرایط استثنائی و فشاری بود که اربابان به کمک لیبرالها و همه ضد انقلابیون و جمعی روحانی تمای ضد خط امام بعمل آوردند. با عت تانفهمه انقلابیون شد. ولی بی شک این مسئله مهم لاینحل نخواهد ماند و آرزوی حفظ بزرگ مالکی بر دل اربابان و فئودالها خواهد ماند. دهقانان حق مسلم خود را میطلبند و انقلاب مستضعفین - گفته امام - این مسئله را حتما حل خواهد کرد. هشتری دهقانان نشانه‌ای است از بیداری و آگاهی زحمتکشان روستاها. آنها تسلیم اربابان و لیبرالها نخواهند شد. علامت شوال باید از چهره انقلابیون صدیق مجری قانون زدوده شود و قاصعانه آنها حمایت گردد. این دستا زیننه نرچتر و سفیدتر بزرگ مالکان می‌خواهند بر کردن انقلاب شمشیر از فولاد برنده تر بگذارند. این گردنهای کلفت شده از خون مردم می‌خواهند بساط طاغوت و امپریالیسم را بازگردانند. ولی به درستی، آن عضو هیئت به ارباب گفت که "ما دیگر اجازه مالکیت دوباره به شما نخواهیم داد." این خدمت بزرگی به انقلاب و تحکیم جمهوری اسلامی ایران است.

بخش عمده ارتش بیست میلیونی را دهقانان زحمتکش تشکیل میدهند. دهقانان! فوراً به بسیج مستضعفین مراجعه کنید و دستورهای آنرا عملی سازید

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مرسوم است که هر نامزدی راه رنگی مشخص می‌کند. مثلا کندی را با رنگ آبی، ویا کاتر را با رنگ سبز مشخص میکردند. پلاکاردهای ریگان را به ۳ رنگ قرمز، سفید و آبی، یعنی ۳ رنگی که در پرچم آمریکا وجود دارد، رنگ آمیزی کرده بودند. شمار انتخاباتی او هم این بود: "بگذار آمریکا باز به عظمت برسانیم!" البته، اینها همه حقیقتا نیز در روح "وطن پرستی" یک "جمهوریخواه از مین ستریت" است. اما اگر تفسیر واقعی و بی‌برگشت تناسب نیروها در سطح جهانی به نفع آزادی، صلح، سوسیالیسم و ترقی را در نظر بگیریم، آنوقت بی شک با ارزیابی طنزآمیز سینگرلوئیس از این گونه خرافات بیشتر شریک خواهیم شد.

ریگان دوباره، دفعه اول در سال ۱۹۶۸ و دوم در سال ۱۹۷۶، برای نامزدی از حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا کوشش کرده بود. دفعه اول او از نیکسون شکست خورد، زیرا هنوز خاطره "شکست گلدواتر در اذهان تازه بود. مرتبه دوم ریگان از جوالد فورد شکست خورد، زیرا فعالیت قبلی فورد در کاخ سفید به او کمک زیادی کرد. دفعات پیش فعالیت‌های انتخاباتی ریگان خیلی دیر شروع می‌شد. اما این بار او ۵ سال پیش فعالیت‌های انتخاباتی را آغاز کرد، یعنی درست پس از مراجعت از کنگره حزب جمهوریخواهان در کانزاس سیتی. از همان زمان او در درون حزب در واقع سازمان ویژه‌ای برای خود درست کرد. در خارج از دستگاه حزبی نیز او به نیروهای محافظه کاری که خود را "راست‌های نو" مینامند، تکیه کرد.

چگونه میلیاردرهای امریکائی ریگان را به ریاست جمهوری رساندند

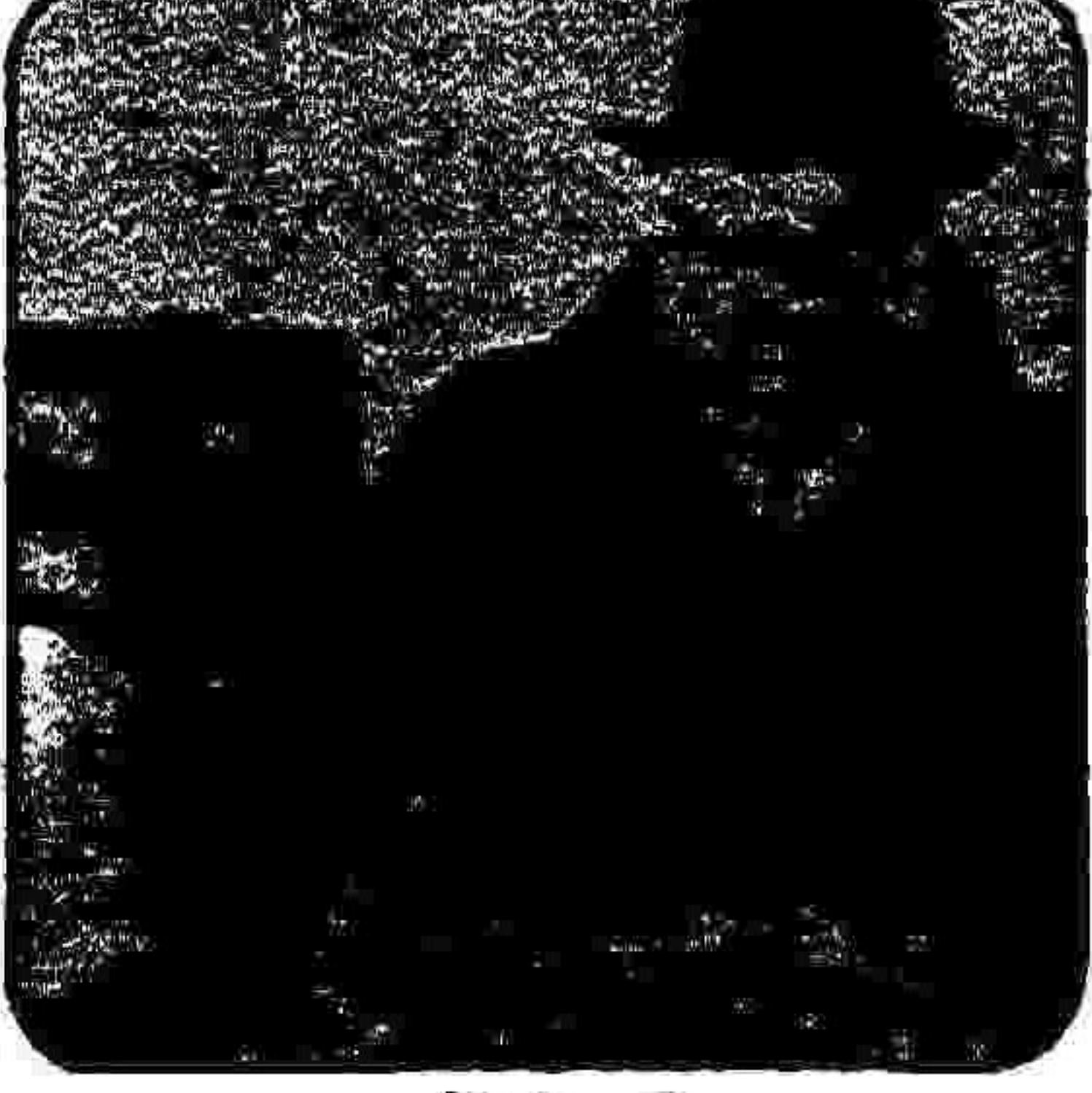


مجلس عصر جلده، جان اتحاد شوروی، در شماره ۲۸ خود، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۰ طی یک بررسی حالت نشان داده است که چگونه میلیاردرهای امریکائی، ریگان را از صحنه ترقی و هنریشکی سینما و تبلیغ انجمن های تجاری، به ریاست جمهوری رساندند. مقاله در مورد به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد.

در کالیفرنیا گروهی سرمایه‌دار زندگی می‌کنند، که نه تنها منافع اقتصادی، بلکه عقاید سیاسی نیز آنها را بهم پیوند داده است: هولمس تاتل (دلالت عمده فروشی اتومبیل با ثروت چندین میلیون) هانری سالواتوری (صاحب صنایع نفت از لوس آنجلس) ژوسپین دانت (رئیس شرکت "صنایع دارت") و ویلیام وپلسون (که با هم موسساتی می‌پردازد).

روزی تاتل کلمه می‌گردد: "معمولا ما را مشتاقان راستگرا می‌نامند، من از این کلمه سخت متفرم، ما اصلا راستگرا نیستیم!" وی برای اثبات این ادعایش می‌گفت: "آخر نه من و نه دوستانم، با نظرات فاشیستی اعضای جمعیت جون بروج موافق نیستیم!" عقاید سیاسی این گروه را می‌توان در یک جمله از اظهارات تاتل خلاصه کرد: "هراس از این که مبادا آمریکا به سوی سوسیالیسم برود".

همین هراس بود که در سال ۱۹۶۴ این "مشتی راستگرا" را گرد باری گلدواتر (سناتور ایالت آریزونا، که به لیدی "عقابها" و "هارها" می‌خوانند) جمهوری خواهان شهرت دارد) متحد ساخت. با وجود کمرس و بیماری، گلدواتر در آرزوی در کنار هم جمهوری خواهان در ترقی نطقی ایستاد. اما شکست سخت او در مبارزه انتخاباتی سبب انشعاب عمیق در حزب شد و ظاهرا نظر منفی انتخاب کنندگان را نسبت به او و هوادارانش نشان داد. به همین سبب نیز باید گفت که تلاشی تاتل برای نجات از لقب "راستگرا" کاملاً قابل فهم است، اما این سهیل جوچه بدان معنا نیست که او دوستانش در راستگرایی خود واقعا تغییری داده باشند.



همکار باری گلدواتر

در ستانه همان انتخابات بود که سالواتوری و تاتل از هنریشکی سابق رونالد ریگان دعوت کردند، تا در نامزدی که برای جمع آوری هزینه انتخابات گلدواتر ترتیب داده بودند، صحبت کنند. ریگان وظیفه خود را منحصرا احسان انجام داد و خطابه بحرارتی ایراد کرد. بعد در کنار هم جمهوری خواهان سخنرانی کردند. استقلال برشور هواداران گلدواتر روبرو شد، لذا به

مجلس ورزشی

سفر تبلیغاتی برای این نامزد جمهوری خواهان فرستاده شد. همین پیشینه بود که سبب شد سال بعد، هنگام انتخابات استاندار کالیفرنیا، که تاتل به دیدار دوستی سالواتوری و رئیس شرکت نفت "یونیون اویل" رویل، رفته بود، پیشنهاد کرد: "دوستان، گمان می‌کنم ما نامزد استاندارد داریم، نظرتان درباره "یونیا چیست؟" مذاکرات چندانی به درازا نکشید و تاتل مارم منزل ریگان شد: "من به دوستان گفتم که اگر تو نامزدی خود را اعلام کنی، ما هزینه انتخابات را تامین خواهیم کرد". ستاد انتخاباتی مستقیما در بنای شرکت نفت (یونیون اویل)، در بخش تجاری شهر لوس آنجلس تشکیل شد. هر چه سبیل دلارهای موعود بالا میگرفت، دستگاه هم وسیع تر می‌شد. دوستان میلیونر در پیروزی شک نداشتند. اما خیلی ها با تردید به این امر نگاه می‌کردند: هنریشکی، دیروزی در پست ایالت استانداری، آنهم در برجیترین و صنعتی ترین اجتماع سیاسی دارد؟ تجربه، اداری از کجا می‌آورد؟

ولی سلسله مقالاتی که پیروان روزنامه نگار مشهور واشنگتن درباره تقلبات فاحش در پهنای لیبهاش علیه رقیب ریگان در انتخابات (شهردار سان فرانسسکو) در پیچیده انتخابات نوشت، به ریگان کمک کرد (گرچه مقصد پیروان رسوا کردن شهرداریه خاطر نامزد دمکرات ها بود نه ریگان). در هر حال، صفات نامهار به مناسبت پیروزی ریگان در انتخابات ایالتی تشکیل شد. در این مجلس صفات، سالواتوری، صاحب صنایع نفت از لوس آنجلس، جام خود را به ملاتقی "رئیس جمهوری آتی ایالات متحده آمریکا" بلند کرد. امروز ریگان رئیس

جمهور منتخب آمریکا است! ریگان دوست دارد خودش را جمهوری خواهی از "مین ستیوت" بنامد. برای امریکایی ها در این یک کلمه شیوه کاملی از زندگی نهفته است. "مین ستیوت" (بزرگراه) در هر یک از شهرهای کوچک آمریکا وجود دارد و معمولا از این سرتا آن سر شهر ادامه می‌یابد. مولات شهری، کلیساها، مغازهها، میانخانهها و غیره در این خیابان قرار دارند. تلاریها و کوچههای روزانه شهروندان با این خیابان در ارتباط است. سینکولوئیس نویسنده آمریکایی، در بیان طنز آمیزی که به همین نام نوشته، "مین ستیوت" را "قله تمدن امریکای ایالتی" نامیده است. در این جاست که خرافات را تادریه آداب و رسوم و سنن ملی پیالا می‌برند. "وطن پرستانی" که شیفته "تنگان دادن پرچم آمریکا" هستند، این جاست که هم خود را معروف حفظ دنیای حقیر، محدود و کهنه خود می‌کنند. در اینجا هیچ هی های تازه، اشخاص جدید و عقاید نو با سوزن شدیدی بر خورد می‌کنند.

ریگان در چنین محیط شهرهای کوچک بخش وسطی باختر آمریکا بدنیا آمده است. یکی از نخستین زندگی نامه نویسانش هیچ تنگی در تاثیر این محیط در جهان بینی او ندارد. او می‌نویسد:



هنریشکی سینما

"اگر لوئیس در بیان خود مقررات اجتماعی بخش وسطی باختر آمریکا را اشاره می‌کند، ریگان همکس، این قواعد را سخت می‌ستاید. آرزوهای او را که لوئیس در بیان خود انتقاد می‌کند، ریگان با شوق فراوان می‌پذیرد. سوداگری مورد احترام عمیق ریگان است. او سخت محافظه کار است و به ترقی تحولی با سوزن می‌نگرد. روشنگر نیست و به تحصیلات عالی اعتدای ندارد. در مدرسه ابتدایی و کالج فقط حافظه به او کمک می‌کرد، تا کمترین وقت را به درس و بیشتر وقت را به فوتبال اختصاص دهد. استاد اقتصاد در کالج کلمه می‌گردد که:

"من میدانم رونالد کتابها را باز نمی‌کند، اما در امتحانات موفق می‌شود." خود ریگان می‌گوید: "من دیگر آن چیزهایی که خوشم می‌آید، نمی‌خوانم. کتابها را، نانسی (همسر او) می‌خواند و برایم تعریف می‌کند.

یکی از همکارانش می‌گوید: "در کتابخانه ریگان کتابهایی که فقط برای تزیین چیده شده، پر از گرد و خاک است. مجلهای که او نگاه می‌کند "هیومن آپینتس" است، که امریکایی ها آن را آنجیل جناح راست جمهوری خواهان می‌نامند. در هر حال، پس از اتمام کالج، ریگان به پهنه خبرنگار رادیو-تلفون در مسابقات فوتبال را برای خود انتخاب کرد. پس از چند سال در زادگاه خود، شهر ایلیس،



شاهد در کمیسیون پیگرد فعالیت ضد امریکائی

شهرت پیدا کرد. در سال ۱۹۳۷، به کمکی یکی از آشناهایش در یک فیلمبرداری آزمایشی شرکت سینمایی "وارنر بادرز" شرکت کرد. البته، پذیرش به کار در شرکت فیلمبرداری، سروری مافوق انتظار در برداشت، زیرا، اگر مین ستیوت "قله تمدن امریکایی" است، هولووود نیز مرکز فرهنگ توده های "آمریکای شمرده می‌شود. ریگان در بیش از ۵۰ فیلم به ایفای نقشهای مختلفی پرداخت، اما شهرت چندانی بدست نیاورد. به ازبایی متقدیم، او هنریشهای بود صلاحیت دار، اما با کمالات محدود. از این روز نبرد هولووود بیشتر از لحاظ فعالیت اداری شهرت یافت و ۶ مرتبه به صادرات انجمن منتفی هنریشگان سینما انتخاب شد. پر شورترین دوره فعالیت سینمایی او مصادف با دوره

مک کارتیسم در آمریکا بود. او حتی با خود هفت تیر حمل می‌کرد، تا مبادا "کمونست ها با نقشه های سری خود" هولووود را اغتال کنند. او در جلسات "کمیسیون پیگرد فعالیت ضد امریکایی" علیه باصلاح متهمین شهادت می‌داد و در تنظیم "لیست های سیاه" اسامی مردم بی گناه شرکت می‌کرد. اما بالاخره فعالیت هنریشکی او به سر رسید: نقش برای او به دانی شد! لذا از هولووود دست کشید و مدتی با کارهای تصادفی در تلویزیون و سینما امرایش می‌کرد. همین زمان بود که مجتمع "ژنرال الکتریک" از او دعوت کرد تا در برنامه "نیم ساعته" اعلانات بازرگانی روزانه به نام "ژنرال الکتریک نتاثر" شرکت کند. ضمنا مدیر "ژنرال الکتریک" به او توصیه کرد که برای جلب مردم "شما باید یک فلسفه ای برای خودتان پیدا کنید، یک چیزهایی که هم شما بتوانید از آن دفاع کنید، هم مردم خوششان بیاید و مملکت هم بتواند از آن حمایت کند." ریگان، که مطلب را دریافته بود، رفته رفته تجربیات هولووودی خود را با رنگ و روغن سیاسی بزرگ می‌کرد. بدین ترتیب، پس از ۸ سال که برنامه "ژنرال الکتریک نتاثر" دیگر نقش خود را در معرفی کمپانی ایفا کرده بود و قرارداد خدمت ریگان لغو شد، او همه فلسفه و شهرتی که بدست آورده بود، در خدمت حزب جمهوری خواهان قرار داد.

در سخنرانی های ریگان موضوع "خطر کمونیسم" داما تکرار می‌شد. او در انتخابات کنگره آمریکا به پشتیبانی از یکی از رهبران "جمعیت جون بروج" پرداخت. کمک هزینه به کاران را "مرخصی با حقوق برای تنبلیها" نامید، "مالیات بردار تصادفی" را مولود فلسفه کارل مارکس خواند و تندیدا محکوم کرد (در این موقع درآمد خود او به ۱۰۰ هزار دلار در سال رسیده بود). همین عقاید و سابقه هنریشکی و ترویج آنها بین مردم بود که توجه گروه میلیونری های کالیفرنیا را جلب کرد...

پس از پیروزی در انتخابات ایالت کالیفرنیا، "سالواتوری، تاتل و شرکا" نوعی "کابینه سایه" در جنب استانداری تشکیل دادند و ۲۵ مقام عالی اداری استان را با دوستان و آشنایان خود از مدیران شرکت های خصوصی پر کردند.

چندی قبل تاتل اعلام کرد که ریگان از او و دیگر دوستانش تقاضا کرده است که در صورت پیروزی در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا، در کار تعیین نامزد های برای احراز مقامات دولتی به او کمک کنند. هم اکنون، در مرحله انتقال قدرت دولتی از گارتو به ریگان، این "مشتی میلیونر راستگرا" مقامات عالی رتبه دولت آمریکا را برای رئیس جمهور منتخب تعیین می‌کنند. بی سبب نیست که نخست وزیر انگلیس، خانم مارگریت تاچر "گروهی را که آقای ریگان دور خود جمع کرده است نوید خوبی برای آتی امپریالیسم نامید. در انتخابات ایالتی کالیفرنیا، ریگان می‌گفت: "سالیان در آزمون و شمارا مثل اطفال خردسال دست می‌انداختند، که گویا پاسخ های ساده (برای مسائل اجتماعی) وجود ندارد... حقیقت این است که پاسخ های ساده وجود دارد، اما آنها را آسان نمی توان نامید.

این عبارت به کرات در سخنرانی های او، در انتخابات ریاست جمهوری تکرار می‌شد. او وعده می‌دهد که فوراً راجل همه "مصلاتی که آمریکا را احاطه کرده است، بیدار کند. او خیلی افتخار می‌کرد به اینکه در دو دوره اشغال بیت استانداری کالیفرنیا، ۵/۷ میلیون دلار به مالیات دهندگان برگردانده بود. اما او به هیچوجه به یاد نمی‌آورد که در همین دو دوره میزان مالیات ها رو به چهره بیش از ۲ برابر شده بود. هنگام انتخابات وعده می‌داد که کمک هزینه دولتی موسسات آموزشی را قطع خواهد کرد، اما همین که استاندار شد، بهانه ای برای پرداخت پیدا کرد...

مفسر جمله "وال استریوت زورنال"، آلبرت هانت می‌نویسد: "خیلی ها، پس از مطالعه دو دوره استانداری ریگان در کالیفرنیا، منتقدند که او در جریان انتخابات محافظه کار تر است، تا هنگام اداره امور. البته کی مدعی نیست که او یک لیبرال کابینه نشین و یا حتی یک اعتدالی است، اما خیلی از اطرافیان او را "هوادار تزلزل ناپذیر خط مشی خشن" و "نماینده آشنی ناپذیر جناح راست" حساب نمی‌کنند. به عقیده جنس اونور، رئیس سابق مجلس نمایندگان کنگره آمریکا، ریگان در دست استانداری ایالت کالیفرنیا از قدر که هواداران او انتظار داشتند، خوب نبود، اما از آنچه که مخالفتش گمان می‌کردند، بهتر از آن درآمد. استاندار سابق از حزب دمکرات بت برائون می‌گوید: "او هیچ چیزی ایجاد نکرد". هواداران ریگان جواب میدهند: "اما هیچ چیزی را هم خراب نکرد!" در نقش های انتخاباتی اسپر نیز ریگان سعی زیادی

نمایندگی میلیاردرهای امریکا در کاخ سفید

داشت تا برای همه مصلات جهان راه حل ساده ای پیدا کند. به همین منظور نیز سبب همه ناسامانی ها را در وجود اتحاد شوروی خلاصه می‌کرد و می‌گفت: "بگذار خودمان را گول نزنیم. در پس همه آشوبها اتحاد شوروی قرار دارد!" این اظهارات او حتی مفسرین امریکائی را نیز نگران می‌کند، زیرا آنها مستعدند که تفاوت های نادرست شتواته اعمال فاجعه آفرینی را هم دری



اجرا کننده برنامه جنرال الکتریک نتاثر

داشته باشد. هنگامی که روزنامه نگاران از او پرسیدند که آیا نمی‌خواهد کشور را به دوران "جنگ سرد" برگرداند، در جواب با تعجب سؤال کرد: "مگر جنگ سرد هیچوقت به پایان رسیده بود؟"

نردبان ارتقا، به مقامات سیاسی را "ژنرال الکتریک" و میلیونری های کالیفرنیا زیر پای هنریشکی سابق گذاشتند. اما امروز او به بزرگترین سرمایه داران میلیاردر امریکائی متکی است. از ۵۰ مدیر



همکار باری گلدواتر

بزرگترین مجتمع های نظامی-صنعتی آمریکا، که در جریان انتخابات ریاست جمهوری مورد بررسی روزنامه "وال استریوت جورنال" واقع شده بودند، فقط ۷ نفر به سودگارت اظهار عقیده کرده بودند. بدین ترتیب، سبب پیروزی ریگان در انتخابات دمکراتیک و آزاد آمریکا! به خوبی آشکار میشود. طبق حساب اقتصاددانان آمریکا، پیشنهاد های ریگان تنها درباره "تفسیر میزان مالیاتها برای خزانه دولتی ۲۰۰ میلیارد دلار تمام خواهد شد. و بازم طبق حساب اقتصاددانان آمریکا، برای اجرای نقشه نظامی کردن اقتصاد که ریگان زیر عنوان "صلح از طریق زور" می‌خواهد بیدار کند، متجاوز از ۲۰۰ میلیارد دلار به صندوق مجتمع های نظامی - صنعتی ریخته خواهد شد. به همین منظورات که ریگان میخواهد در واقع دوره تازه ای از سابقه تبلیغاتی را طرح ریزی کند. یعنی:

- تجهه راکت های دور پرواز (بین فرامی)
- ام. ایکس و تولید موشک های بالدار را تسریع کند.
- تولید راکت های "مینی-تن" - ۳ (جای آنها موشک های ام. ایکس در نظر گرفته شده بود) را

توجه!

مقالات زیر که در روزهای گذشته در نامه مردم چاپ رسید، برای مطالعه ویژه رفا توصیه میشود:
• پاسخ به یک دوست مسلمان (شماره ۲۸۰ از پیرش و یاسنج)
• شیطان بزرگ آمریکا، در برابر ما، متحدیتیم! (شماره ۲۸۷)

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

خانم پری یک حلقه انگشتری طلا بمناسبت عروسی ۲۰۴ یک نیم سکه طلا
چندکری از کرمانشاه ۲۰۰۰ ریال
چمشید ۱۶۰۰۰۰ ریال
از دانشکده علوم اجتماعی یک انگشتر، یک انگشتری، یک سکه رومی
سازمان حزب در بهمن ۱۴۰۰۰ ریال
سازمان حزب توده ایران در مشهد ۳۸۷۲۰ ریال

علاقتمندان میتوانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام تقی کرمنش و هم شماره ۳۳۲۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه همدان) خیابان شهید دکتر حسین فاطمی بپردازند.

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران
دارتبه امتیاز
و مدیر مسئول:
منوچهر بهزادی
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸
(دفتر نامه مردم)
هنوز در اختیار
نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM

No. 388
7 December 1980

Table with 2 columns: Country, Price. Rows include West-Germany (0.80 DM), France (2 Fr.), Austria (8 Sch.), England (20 P.), Belgium (10 Fr.), Italy (350 L.), U.S.A. (40 Cts), Sweden (1.50 Skr).

خوانندگان گرامی نامه مردم و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه مردم مکاتبه کنند:

صندوق پستی ۱۴
۴۱/۳۵۵۱ منطقه
پستی تهران

چرا «حاشیه نویس» در دام ضد انقلاب می افتد و با ضد انقلاب علیه حزب توده ایران همزبان می شود؟

روزنامه «جمهوری اسلامی» (۱۵ آذر ماه ۱۳۵۹، صفحه ۱۲) در ستون «حاشیه نویس» زیر عنوان «حیله کشف حزب توده» سطرهای زیر را نوشته است: «از یک دبیرستان دخترانه واقع در حوالی خیابان پیروزی خبر میرسد که توده ایهای خان کتابهایی با ظاهر اسلامی را در سطح دبیرستان و در کتابخانه دبیرستان پختی کرده اند که روی جلد آن با محتوای کتاب تفاوت بسیار دارد. روی جلد کتاب متعلق به کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته استاد شهید مطهری و از انتشارات صدرا در قم است. اما خود کتاب یکی از انتشارات حزب توده به نام «ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی» شامل یکصد گفتار برای نخستین آشنائی با شالوده های فلسفی مارکسیستی لنینیستی است.»
«حاشیه نویس»، با افشای یک چنین تقلب و جعل انتشاراتی که می تواند به افشای یک تحریک سیاسی ضد انقلابی و یک پرونده سازی علیه حزب توده ایران کمک جدی بکند، کار درستی انجام داده است. ولی او، بجای گرفتن مع عاملین این تقلب و جعل و تحریک و پرونده سازی، که جز ساواکیا و مائوئیستهای «ترپچه پوک» و دیگر عمال امپریالیسم و ضد انقلاب کسی دیگری نمیتواند باشد، درست برعکس حکم منطق و خرد، گریبان حزب توده ایران را گرفته است، یعنی درست آن کاری را کرده است که عاملین این تقلب و جعل و پرونده سازی منظور نظرشان بوده است. نتیجه این شده که آقای «حاشیه نویس» در مقاله خود سیلابی از ناسزا و اتهام و توهین و افترا از قبیل: «حیله کشف»، «خان»، «روسپاه»، «تنگ و رسوائی»، «منحرف کردن مسیر انقلاب اسلامی»، «تقلب فریب»، «ماهیت کشف»، «حیله و تیرنگ»، «رجاله های مزدور»، «قلب و جعل» نثار حزب توده

اتحاد لهستان با کشورهای سوسیالیستی ضامن استقلال و تمامیت ارضی آنست

کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان، خواستار وحدت و یکپارچگی مردم شد. کمیته مرکزی حزب در بیانیه ای اعلام کرد که کشور هنوز در یک بحران وخیم سیاسی درگیر است. کمیته مرکزی حزب تاکید کرد که افرادی در کشور هستند که آشکارا مقاصد ضد انقلابی خود را اعلام میکنند و لازم است این نقشه ها خنثی شود. در بیانیه اضافه شده است که زمان آن فرا رسیده است که همه افراد مسئول در لهستان متحد شوند و از سیاست مشترک، عقل سلیم و مسئولیت پیروی کنند.

در بیانیه تاکید شده است که اتحاد لهستان با کشورهای سوسیالیستی خدشه پذیر بودن مرزها و استقلال آنرا تضمین میکند.

تجاوزات مائوئیستهای پکن به ویتنام قهرمان

بموجب گزارش خبرگزاری ویتنام، برتری طلبان پکن، در یک هفته گذشته به تجاوزات مسلحانه علیه ویتنام سوسیالیستی ادامه دادند. در اواخر نوامبر، یک ستون از نیروهای چینی در ایالت کائو بانگ از مرز گذشت و بر روی دهقانانی که در مزارع کار میکردند، آتش گشود. در روز ۲۵ نوامبر، ناحیه سین مان، در ایالت هانوئی زیر آتش چینیها قرار گرفت. بر اثر این حملات، عده زیادی غیر نظامی کشته و مجروح شدند. از ۲۷ تا ۳۰ نوامبر، صدها هواپیمای نظامی چینی به حریم هوایی ویتنام تجاوز کردند. این تحریکات یا پاسخ دندان شکن مردم نواحی مرزی و نیروهای ویتنامی روبرو شد و تجاوزان چینی هربار فرار را برقرار ترجیح دادند.

رویدادهای جهان

توطئه تزار پرستان آفریقای جنوبی علیه زیمبابوه

رایت موگابه، نخست وزیر زیمبابوه، ضمن ائتلاف سیاستهای تجاوزکارانه تزارپرستان آفریقای جنوبی علیه کشورهای همسایه گفت که رژیم آفریقای جنوبی، پنج هزار نفر از ضدانقلابیون و فراریان زیمبابوه را برای خرابکاری در کشورهای مستقل همسایه آموزش میدهد. موگابه، ضمن تاکید بر سیاستهای تجاوزکارانه آفریقای جنوبی گفت: «بعد از پیروزی خلق زیمبابوه، تزارپرستان آفریقای جنوبی، آموزش خرابکاران و فراریان زیمبابوه را آغاز کردند و قصد دارند خرابکاری و توطئه علیه کشورهای همسایه را شدت دهند.»

شوخی نیست...!

بیچاره اصطلاحات!

بند که لیرال هستم؛ دیشب خواب دیدم... لیرال هم میتواند خواب ببیند. اولش خواب خوشی بود، بعد در مزم قاطی شد و بعد کابوس شد...
ارلش خواب دیدم اعلیحضرت را در یک کاخ پرشکوهمی در تالار پهنار مجللی... مثل اینکه مرا احضار فرموده بودند و من برای شرفیابی بحضور مبارک رفته بودم. از دور که مرا دیدند، طرف من توجه فرمودند. من ایستادم و اعلیحضرت بمن نزدیک شدند. فرمودند: حال شما خوب است؟ عرض کردم: زیر سایه مبارک فرمودند: راست نمیکوئی؟ تو از ما شکایت کردی. چرا از ما به خود ما شکایت نمیکنی؟ من جواب ندادم. اعلیحضرت لبخندی زدند و فرمودند: ترسیده عیبی ندارد. ما به شکایت شما توجه کردیم. بگوئید شما چه میخواهید. ما میخواهیم جلوی این بلوا را بگیریم. من گفتم: اگر اجازه میفرمائید، عرض کنم. فرمودند: بگو. عرض کردم: قربان، ما آزادی میخواهیم. جاننثار صاحب سرمایه کوچکی هستم حدود ۴۰ میلیون تومان، که افزایش سالانه آن خیلی کم است. ما را در معاملات پرسود راه میدهند. زیادند اشخاصی که حالا با خارجیا شریک شده اند و زیر سایه مبارک به سودهای صد میلیونی هم قانع نیستند. قربان، بما ظلم میشود. ما آزادی میخواهیم. تقاضای جاننثار اینست که دستوری شرف صدور پیدا کند، که قتل خائنین را دستگیر و مجازات کنند. این آخوندها، این توده ایها و از این قبیل که توطئه ها میچینند و مردم را تحریک میکنند... اعلیحضرت بمن خیره شدند... بعد با لبخندی فرمودند: میفهمم، شما سهم خودتان را میخواهید... من شما را خواستام تا ماورن نخست وزیر بشوید... ما آزادی به شما خواهیم داد... ما ساواک را مامور خواهیم کرد که همه خائنین را ریشه کن کنند... شما حتی میتوانید حزبی درست کنید که نقش اقلیت را در برابر اکثریت «دستاخیز» بازی کند... ما گفته اند که اگر ما بتوانیم بلوا را خاموش کنیم و نظام شاهنشاهی ما محکمش شود، ما حتی میتوانیم ولیمد را بجای خود بنشانیم... طبق قانون اساسی... عرض کردم: بله قربان، بله قربان، این نظر ما...
بعد تالار پهنار مجلل در مزم قاطی شد... فرودگاه شد... اعلیحضرت خیلی اخمو بودند و حتی مثل اینکه گریه میکردند. هواپیمائی منتظر بود، اعلیحضرت با همه خداحافظی کردند... میرفتند سوار هواپیمای شوند، سوار شدند... یاد تندی برخاست... چاهی زیر پای من دهان باز کرد... من اقدام، معلق زدم، به ته چاه که رسیدم، از خواب پریدم و فریاد زدم.

برای مقابله با تجاوز نظامی امریکا، تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود